

Government, Oil, and Economic Development in Iran (2005-2011)

Farhad Salasel¹, Hosein Sheikhzade², Hasan Khodaverdi³

Date of Received: 2024/03/01

Date of Acceptance: 2024/09/22



Abstract

The issue of development entered political literature in the second half of the twentieth century. According to development theories, this phenomenon is subject to various political, economic, cultural and international variables. In Iran, theoretical discussions of development were raised since the early Qajar period and reached their peak in the Constitutional Revolution. In the executive sphere, development planning began in the late 1320s. However, economic failures indicate the continued inefficiency of the governments' development-oriented strategy. Although the development process in Iran is subject to numerous factors, the footprint of oil has been visible in both the development and underdevelopment of this country since 100 years ago. The main question of the research is which economic policies did oil revenues lead to the adoption of by governments in the years 1384 to 1400 and what impact did these policies have on development indicators? The research method is descriptive-analytical and its theoretical framework is the resource scarcity theory. The present study seeks to prove the hypothesis that oil revenue in this 16-year period has helped create employment and reduce relative poverty on the one hand, and on the other hand, through the mechanisms of the "resource curse", it has caused an increase in relative poverty, increased inflation, and excessive growth in imports. According to the results obtained: the relationship between oil and development in the 16-year period from 1384 to 1400 has been subject to the political-economic discourse of governments and the level of capability of their managers; in the years 1384 to 1392, the government used oil revenue to reduce

1. PhD student at Islamic Azad University, South Tehran Branch, Tehran, Iran.

2. Associate Professor, Department of Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran.
(Responsible author) , sheikhzade@khu.ac.ir

3. Associate Professor, Department of Political Science, Islamic Azad University, South Tehran Branch, Tehran, Iran.

 Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA...

inequality, but this policy required injecting liquidity into the market, so it caused an increase in inflation, but in the years 1392 to 1400, the government managed oil revenue in such a way that the result was a temporary containment of inflation, and this policy led to a stagnation of production and an increase in inequality.

Keywords: Iran, Islamic Republic, government, economic development, oil



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران (۱۳۸۴ تا ۱۴۰۰)

فرهاد سلاسل^۱حسین شیخزاده^۲حسن خداوردی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۱

چکیده

موضوع توسعه از نیمه دوم قرن بیستم وارد ادبیات سیاسی شد. مطابق نظریه‌های توسعه این پدیده تابع متغیرهای گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و بین‌المللی است. در ایران مباحث نظری توسعه از اوایل دوره قاجار مطرح شد و در انقلاب مشروطه به اوج رسید. در حوزه اجرایی نیز برنامه‌ریزی برای توسعه از اواخر دهه ۱۳۲۰ شمسی آغاز شد با این حال نارسایی‌های اقتصادی بیانگر استمرار ناکارآمدی راهبرد توسعه‌گرایی دولت‌ها می‌باشد. اگرچه فرآیند توسعه در ایران تابع عوامل متعدد است اما از ۱۰۰ سال پیش تا کنون رد پای نفت هم در توسعه و هم در توسعه‌نیافتگی این کشور قابل مشاهده است. سوال اصلی پژوهش این است که درآمد نفت در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۴۰۰ منجر به اتخاذ کدام سیاست‌های اقتصادی از سوی دولت‌ها گردید و این سیاست‌ها چه تأثیری بر شاخص‌های توسعه داشت؟ روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است و چارچوب نظری آن نظریه بلای منابع می‌باشد. پژوهش حاضر در پی اثبات این فرضیه است که درآمد نفت در این دوره ۱۶ ساله از یک سو به ایجاد اشتغال و کاهش فقر نسبی کمک کرده است و از سوی دیگر از طریق ساز و کارهای «تفرین منابع» موجب افزایش فقر نسبی، افزایش تورم و رشد بی‌رویه واردات گردیده است. مطابق نتایج به‌دست آمده: رابطه نفت و توسعه در دوره ۱۶ ساله ۱۳۸۴ تا ۱۴۰۰ تابع گفتمان سیاسی - اقتصادی دولت‌ها و میزان توانمندی مدیران آنها بوده است؛ در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ دولت درآمد نفت را در راستای کاهش نابرابری به‌کار گرفت اما این سیاست مستلزم تزریق نقدینگی به بازار بود لذا باعث افزایش تورم گردید اما در سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰ دولت درآمد نفت را به گونه‌ای مدیریت کرد که حاصل آن مهار مقطعی تورم بود و این سیاست به رکود تولید و افزایش نابرابری منجر گردید.

واژه‌های کلیدی: ایران، جمهوری اسلامی، دولت، توسعه اقتصادی، نفت

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) sheikhzade@khu.ac.ir

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۱ مقدمه

از نیمه دوم قرن بیستم به این سو مسأله توسعه و توسعه نیافتگی کشورها به یکی از مهمترین موضوعات علم سیاست بدل شده است. توسعه پدیده ای چندوجهی و تابع متغیرهای گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و بین المللی است. در ایران برنامه ریزی برای توسعه از سابقه ۷۶ ساله برخوردار است با این حال در شرایط فعلی شاخص های توسعه به ویژه توسعه اقتصادی نشانگر ناکامی راهبرد توسعه گرایی دولت ها می باشد. توسعه هم به عوامل ساختاری از قبیل: ساختار اقتصاد، اقتصاد رانتی، اقتصاد نفت-پایه و ساختار فرهنگی و هم به عوامل کارگزاری مانند: راهبرد دولت در زمینه توسعه گرایی و میزان حاکمیت شایسته سالاری وابسته است.

اقتصاد نفتی یکی از مهمترین ساختارهای تعیین کننده در روند توسعه می باشد؛ یکی از کارکردهای سیاسی - اقتصادی نفت که بیشتر توجه پژوهشگران را جلب کرده است، نقش این ثروت خدادادی در فرآیند پیشرفت و توسعه کشورهای دارنده آن است؛ به جز چند مورد مشخص مانند نروژ، مکزیک، کانادا و تا حدودی اندونزی که ثروت ناشی از فروش نفت را در راستای پیشرفت و توسعه به کار گرفته اند، در سایر کشورهای نفت خیز نوعی همراستایی میان برخورداری از نفت از یک سو و توسعه نیافتگی در حوزه اقتصادی و سیاسی از سوی دیگر دیده می شود.

در ایران سهم نفت در تولید ناخالص ملی از دهه ۱۳۳۰ پیوسته در حال افزایش بود و از اوایل دهه ۱۳۴۰ حدود ۴۲ درصد از درآمد دولت را به خود اختصاص داد و به این صورت اقتصاد ایران به اقتصاد رانتی تبدیل گردید. با توجه به سهم قابل توجه نفت در اقتصاد ملی، فرآیند توسعه اقتصادی تابع بازار و درآمدهای نفت خواهد بود. از آنجا که نوسانات درآمد نفت همچنان سیاست های دولت و شاخص های توسعه اقتصادی را تحت تأثیر قرار می دهد، کند و کاو پیرامون این موضوع در دولت های پیشین می-تواند ضمن کاهش آثار زیان بار نوسانات نفتی در آینده، موانع توسعه را برطرف سازد. شرایط اقتصادی کشور محصول سیاست های و عملکرد اجزای مختلف نظام سیاسی به ویژه قوه مجریه در دهه های گذشته است و دولت های اخیر بیشترین نقش و سهم را در رقم زدن وضع کنونی اقتصاد داشته اند.

دوره ۱۶ ساله ۱۳۸۴ تا ۱۴۰۰ از یک سو شاهد نوسانات شدید نفتی بوده است و از سوی دیگر در بردارنده برخی نقاط عطف اقتصادی می باشد؛ در نیمه دوم دهه ۱۳۸۰ درآمد سالانه نفت ۵ برابر شد اما از سال ۱۳۹۱ روند کاهشی آغاز گردید و این روند کاهشی تا پایان دهه ۱۳۹۰ ادامه یافت. در این دوره ۱۶ ساله طرح های بزرگ اقتصادی مانند هدفمندسازی یارانه ها، واگذاری سهام عدالت، اعطای تسهیلات مشاغل خانگی، احداث مسکن مهر، سیاست انقباضی سال ها ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵ اجرا شد و از



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش های بانی جهان اسلام

نظر روابط اقتصادی بین‌المللی نیز یک بار در سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ تحریم‌های جدیدی توسط سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا و ایالات متحده علیه ایران اعمال گردید و بار دیگر در سال ۱۳۹۷ با خروج آمریکا از توافق موسوم به برجام، اجرای تحریم‌ها تشدید شد. این تحولات بر روی درآمد نفت و توسعه اقتصادی تأثیر شگرفی داشت. با توجه به نوسانات شدید درآمد نفت و تغییرات چشمگیر در سیاست‌های اقتصادی، پژوهش حاضر به ارزیابی مقایسه‌ای دولت‌های اخیر با محوریت تحولات نفتی می‌پردازد. سه متغیر اساسی پژوهش عبارتند از: ۱- فرصت‌ها و تنگناهای برآمده از بازار نفت ۲- راهبرد اقتصادی و کیفیت مدیریت دولت ۳- توسعه اقتصادی؛ با توجه به محدودیت حجم مقاله صرفاً تعدادی از شاخص‌های کمی و کیفی توسعه مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۲- چارچوب نظری

توسعه اقتصادی فرآیندی است که به کاهش فقر، نابرابری و بیکاری در اقتصاد منجر می‌شود. توسعه اقتصادی نه تنها افزایش رشد طی مدت معین بلکه همراه با تغییرات بنیادین در اقتصاد و افزایش ظرفیت‌های تولیدی اعم از ظرفیت‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی است (شیرخانی، ۱۳۹۰: ۲۲۵) «رابی» در تعریف توسعه می‌نویسد فرآیند پیچیده اجتماعی است برای حرکت ملت‌های توسعه‌نیافته که وضعیت اقتصادی عقب‌افتاده و تغییرات اجتماعی آرام دارند، به اقتصادی پویا و فعال با رشد اقتصادی سالانه مناسب و تغییرات سیاسی اجتماعی مؤثر که کیفیت زندگی همه افراد جامعه در آن تضمین شود (Rabie, 2016: 19) شاخص‌های توسعه به دو دسته کمی و کیفی تقسیم می‌شوند؛ تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه، تورم، تراز بازرگانی و مواردی از این قبیل جزو شاخص‌های کمی محسوب می‌شوند و شاخص‌های کیفی عبارتند از: رفع فقر، رفع بیکاری و رفع نابرابری.

نفت و درآمدهای آن از طریق ساز و کارهای گوناگون بر توسعه اقتصادی اثر می‌گذارد. این اثرگذاری در قالب نظریه «بلای منابع» تبیین شده است؛ نظریه نفرین منابع رابطه معکوس بین وفور منابع طبیعی و تولید را مطرح می‌سازد (اسدی و بهرامی، ۱۳۹۲: ۲) بر اساس این نظریه وجود منابع طبیعی و خدادادی می‌تواند فرآیند توسعه را به تأخیر بیناندازد. چنانکه تجارب گذشته نشان می‌دهد، اقتصادهایی که از نظر منابع فقیرند، عملکرد بهتری در مقایسه با اقتصادهای ثروتمند از لحاظ منابع داشته‌اند (Usui, 1997, 23). دولت‌های معدنی شامل دولت‌های نفتی، دولت‌های رانتیر و توزیعی هستند (مهدوی، ۱۹۷۰، دلاکرویکس، ۱۹۸۰ و کاتوزیان، ۱۹۸۱) و قدرت اقتصادی - سیاسی آنها به



ظرفیت دوگانه‌شان برای استخراج رانت بیرونی از محیط بین‌المللی و متعاقب آن توزیع این درآمدها در اقتصاد داخلی بستگی دارد (کارل، ۱۳۸۸: ۸۸). دولت‌های رانتیر بخش بزرگی از درآمد مالی خود را از اجاره خارجی معمولاً به صورت حق تضمین‌شده‌ای از مالیات بر سود یا قراردادهای مشارکت در تولید با شرکت‌های استخراج معدن خارجی به‌دست می‌آورند و در نتیجه نیاز آنها به مالیات شهروندان کاسته می‌شود (Beblawi & Luciani, 1990: 32).

چارچوب نظری این پژوهش نظریه بلای منابع می‌باشد؛ طرفداران ایده بلای منابع بر این باورند که صادرات نفت پیامدهایی مانند رشد اقتصادی کمتر از حد انتظار، عدم تنوع در ساختارهای اقتصادی، سطوح بالای فقر و نابرابری و فساد را رقم زده‌است (میرترابی، ۱۳۸۷: ۲۷). «خوان پابلو پرز آلفانسو»، بنیان‌گذار سازمان اوپک بر این باور بود که کشورهای نفت‌خیز در گرداب شیطانی غرق شده‌اند (کارل، ۱۳۸۸: ۱۷۵). دولت‌های فروشنده نفت برای تأمین مالی خود احساس نگرانی نمی‌کنند بنابراین نسبت به ایجاد نهادهای کارا و ساختار سازمانی با زیرساخت قانونی کارا و دقیق و نیز نظام بوروکراتیک متمرکز، قوی و منسجم، برای مالیات‌ستانی حساسیتی نخواهند داشت (مهرآرا، ۱۳۸۹: ۲۱۰). از سوی دیگر درآمد منابع طبیعی کشورهای دارای منابع را از تربیت نیروی متخصص بی‌نیاز می‌سازد؛ از دهه ۱۹۷۰ به‌دنبال افزایش بهای نفت پروژه‌های عظیم صنعتی در کشورهای نفت‌خیز اجرا شد و نیروی کار ارزان خارجی وارد این کشورها شد لذا برنامه منسجمی برای تربیت نیروی ماهر به اجرا در نیامد (Hameed, 2020). بیردسل و همکاران در پژوهشی به رابطه منفی بین سرمایه انسانی و فراوانی منابع دست یافته و اذعان داشتند که کشورها بهره‌مند از منابع طبیعی به‌طور متوسط کمتر از کشورهای دیگر بر روی مقوله آموزش سرمایه‌گذاری می‌کنند (آجیلی، ۱۳۹۹: ۱۲۴).

اگرچه ممکن است درآمد نفت و سایر منابع طبیعی به صورت مقطعی به عنوان محرک رشد اقتصادی عمل کند اما این‌گونه درآمدها به دلایل گوناگون بر روی رشد اقتصادی بلندمدت تأثیر منفی می‌گذارد زیرا ۱- فروش منابع طبیعی و تأمین ارز خارجی باعث افزایش نرخ برابری پول ملی در برابر ارزهای خارجی می‌شود. به دلیل وجود ارز فراوان ناشی از درآمد نفت، کالاهای قابل تجارت وارد می‌شود و تولید داخلی این کالاها به صرفه نخواهد بود ۲- کاهش مزیت کالاهای تولیدی و قابل تجارت باعث افزایش مزیت کالاهای غیر قابل تجارت و رونق بخش خدمات می‌شود (Nademi, 2017) که تعادل بخش‌های تولیدی و غیرتولیدی را بر هم می‌زند. افزایش قیمت نفت و به دنبال آن افزایش درآمدهای نفتی، می‌تواند از طریق افزایش تقاضای کل، افزایش هزینه‌های دولت و افزایش عرضه کل، تولید ناخالص داخلی را تحت تأثیر



فصلنامه علمی - پژوهشی
مجموعه دراستد العالم الاسلامی
پژوهشهای یاسی جهان اسلام

قرار دهد. افزایش قیمت نفت و در نتیجه افزایش درآمدهای ارزی نفت موجب افزایش دارایی های خارجی کشور شده و موجبات رشد پایه پولی را فراهم می سازد.

به گفته هیرشمن دولت های نفتی به دلیل عادت به سیاست موکول کردن به آینده از اتخاذ تعدیل های ضروری خودداری می ورزند (کارل، ۱۳۸۸: ۱۷۹). مک کلور، مشاور پیشین صندوق بین المللی پول گفته است؛ چرا دولت های نفتی باید مالیات بگیرند وقتی تغییر چند دلار در قیمت بین المللی نفت اثر بسیار چشمگیری بر درآمدهای دولت در مقایسه با بهبود دشوار و پرهزینه در فنون اداری برای جمع آوری مالیات دارد؟ (کارل، ۱۳۸۸: ۱۷۸). افزایش قیمت نفت و رشد سریع در مخارج عمومی کیفیت مخارج را کاهش می دهد و الزامات آینده شامل تعهدات هزینه مجدد را مطرح می کند که اغلب در بلندمدت پایدار نیستند (Carniero, 2007: 1). تکانه های قیمت نفت بر اثر تغییرات ناگهانی در تقاضای جهانی نفت، کاهش ظرفیت تولید و پالایش نفت خام، کاهش ذخیره احتیاطی نفت و فرآورده های آن، تغییر سهمیه بندی اوپک، بحران های اقتصاد جهانی و منطقه ای و نیز ریسک های جغرافیای سیاسی رخ می دهد (تانسوچت و همکاران، ۲۰۱۰) و به ناکامی برنامه های اقتصادی منجر می گردد.

بی ثباتی در آمد ناشی از نوسانات قیمت نفت امکان برنامه ریزی مستمر و پایدار را برای دولت ها منتفی می سازد و سبب می شود که در دوران رونق درآمدی پروژه های نسجیده شروع شود و در زمان رکود درآمدی پروژه های غیر سیاسی رها گردد (قنبری، ۱۳۹۰: ۱۴۶). عربستان سعودی به دلیل نوسانات درآمد نفت در دهه ۱۹۸۰، در یک سال ۱۸ میلیارد دلار کسری بودجه و الجزایر در سال ۱۹۸۶ بیش از ۲۲/۶ میلیارد دلار بدهی خارجی داشته است (Hameed, 2020). بخش ارزی تراز پرداخت ها و کسری بودجه را تحت تأثیر قرار می دهد و تورم سبب کاهش رشد اقتصادی می شود (گسکری و همکاران، ۱۳۸۵: ۸۹). در کشورهای با اقتصادهای متنوع نشده که به درآمد نفت وابسته اند، سهم درآمد مالیاتی از کل درآمدهای بودجه بسیار محدود است (Carniero, 2007: 5). کاهش قیمت و درآمد نفتی سبب می شود تا دولت به علت انعطاف ناپذیری هزینه های جاری (که بخش عمده آن مربوط به حقوق و دستمزد کارکنان دولتی است) از هزینه های عمرانی بکاهد و آن را به هزینه های جاری منتقل کند. بنابراین اولین اثر آن ظهور انبوهی از طرح های نیمه تمام در بخش عمرانی است. این مسأله سبب رکود و بیکاری به خصوص در بخش هایی می شود که عمدتاً از کارگران غیر ماهر استفاده می کنند (قنبری، ۱۳۹۰: ۱۵۱).

پیامدهای بالای منابع در بخش های مختلف اقتصاد ملی قابل مشاهده است از جمله اینکه: درآمد نفت تأثیرات نامطلوبی بر مهمترین شاخص های اقتصادی و اجتماعی از قبیل نابرابری اجتماعی دارد؛



بالا بودن سهم درآمد نفت از تولید ناخالص داخلی آثار دوگانه‌ای بر شاخص نابرابری دارد؛ در دوره‌های کاهش درآمد، نابرابری اجتماعی را تا حدی کاهش می‌دهد اما در مقاطع افزایش درآمد نفتی، نابرابری افزایش می‌یابد (Nademi, 2017). از نظر تورویک و شوبرت در کشورهای نفت‌خیز همه فعالیت‌های اقتصادی بر روی یک عامل متمرکز می‌شود و نیروی کار به‌طور فزاینده به بخش نفت منتقل می‌گردد (Nademi, 2017). البته نمی‌توان ادعا کرد که وفور منابع، همواره به شکلی گریزناپذیر، آثاری منفی بر رشد اقتصادی و توسعه به‌جا می‌گذارد بلکه میزان اثرگذاری نفت بر توسعه اقتصادی به کیفیت نهادها باز می‌گردد. بر همین اساس این ادعا که اگر کشورهای صادرکننده نفت و مواد معدنی منابع طبیعی کمتری داشتند، از وضعیت بهتری برخوردار بودند، غیرعلمی و اثبات‌نشده است.

پیامدهای نفت از طریق متغیر میانجی دولت و شیوه حکمرانی آن به توسعه اقتصادی منتقل می‌شود. طی دهه‌های اخیر صاحب‌نظران توجه ویژه‌ای به نقش دولت در پیشبرد توسعه به‌ویژه برای کشورهای موسوم به در حال توسعه داشته‌اند (Kohli, 2014). سیاست‌های دولت را می‌توان در چارچوب حکمرانی خوب ارزیابی کرد؛ حکمرانی خوب دارای سه بعد اصلی اقتصادی، سیاسی و اداری است. حکمرانی اقتصادی شامل فرآیند تصمیم‌گیری و نقش نیروهای گوناگون اجتماعی در فعالیت‌های اقتصادی، ابعاد حمایتی و نظارتی حاکمیت و نیز چگونگی ارتباط با دیگر اقتصادهاست (Guga, 2015). حکمرانی خوب در واقع با شراکت دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی شکل می‌گیرد و فرصت برابر برای مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها، شفافیت و پاسخ‌گویی دولت را فراهم می‌کند. این نوع حکمرانی پیشرفت و توسعه زیرساخت‌های مرتبط با استانداردهای پایه‌ای زندگی، بهداشت و درمان، خانه و مسکن، آب و برق را شامل می‌شود و در مجموع دربردارنده امنیت انسانی است (Baland, 2010: 14). در مجموع اثرات مخرب نفت از طریق سیاست‌های دولت به فرآیند توسعه کشور منتقل می‌گردد.

جدول شماره ۱؛ جمع‌بندی مباحث نظری

نظریه	ویژگی‌ها	پیامدها
بلای منابع	تامین مالی برنامه‌های توسعه در صورت مدیریت صحیح و حکمرانی خوب	ایجاد اشتغال، گسترش صنعت، کاهش فقر مطلق و...
	ورود ارز خارجی حاصل از نفت	تغییر تعادل نرخ ارز
	کاهش تولید و گسترش خدمات	عدم تعادل بخش‌های اقتصاد
	تزیق دلارهای نفتی به بنگاه‌های اقتصادی	پنهان ماندن ضعف‌ها و کاهش بهره‌وری
	وفور درآمدهای نفتی	تضعیف انضباط مالی و ایجاد فساد
	نوسانات شدید قیمت و درآمد نفت	شکست برنامه‌ها و نوسان در سیاست‌های اقتصادی
	تحمیل سیاست‌های اقتصادی خاص به دولت‌ها	ایجاد مانع در فرآیند توسعه
	ورود دلارهای نفتی و سیاست‌های توزیعی دولت‌ها	افزایش حجم نقدینگی و تورم

۳- یافته‌های تحقیق

۱-۳- تحولات بازار و درآمد نفت

طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ بازارهای نفت خام به‌حدی رشد کرد که ریسک قیمتی این بازارها دامنه وسیعی از جمله تولیدکنندگان و سوداگران نفت، شرکت‌های نفتی و مصرف‌کنندگان نفت خام را تحت تأثیر قرار داد. مهمترین عامل این تکان‌ها تحولات اقتصاد جهانی بود؛ مطابق آمارهای رسمی میزان تولیدنفت خام در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ سیر نزولی داشته‌است؛ در سال ۱۳۸۴ میزان تولید در هر روز ۴ میلیون و ۱۰۶ هزار بشکه بوده و این رقم در سال ۱۳۹۱ به ۳ میلیون و ۷۳۱ هزار بشکه رسیده-است. اما بهای نفت در این دوره ۸ ساله روند صعودی داشته‌است لذا درآمد نفت (علی‌رغم کاهش فروش) میان سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ بیش از ۵ برابر افزایش نشان می‌دهد (از ۱۸۶ هزار میلیارد دلار در سال ۱۳۸۴ به ۵۶۸ هزار میلیارد دلار در سال ۱۳۹۰) در سال ۱۳۸۸ ایران حدود ۶۶ میلیارد دلار درآمد نفتی داشت و سال پس از آن به واسطه سیر صعودی قیمت دلار این عدد به ۹۰/۱ میلیارد دلار رسید (تانسوچت و همکاران، ۲۰۱۰). دولت در سال ۱۳۹۰ حدود ۱۱۹ میلیارد دلار درآمد نفتی داشت. با اعمال تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران به بهانه پرونده هسته‌ای، این عدد در سال ۱۳۹۱ کاهش ۵۰ میلیارد دلاری را تجربه کرد و به ۶۸/۱ میلیارد دلار رسید. بهای نفت در سال ۱۳۸۷ رقم تاریخی ۱۴۷ دلار را تجربه کرد اما با شدت گرفتن بحران اقتصادی در اروپا و آمریکا، قیمت نفت نزولی شد و با کاهش ۱۰۰ دلاری به زیر ۴۰ دلار رسید. سال‌های بعد روند قیمت نفت در اطراف ۱۰۰ دلار بود تا آنکه در سال ۹۲ دوباره رشد قیمت نفت تا ۱۱۰ دلار در هر بشکه به وقوع پیوست. با در نظر گرفتن همه فراز و فرودها دوره ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ را می‌توان



فصلنامه علمی-پژوهشی
مجموعه‌ی دراست‌العلوم الاسلامی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

دوره رونق بهای نفت بود.

عوامل نوسان قیمت نفت را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱- عوامل اساسی یا بلندمدت که با تأثیرگذاری مستقیم بر عرضه و تقاضای نفت به‌طور معمول آثار بلندمدتی را در بازار نفت به‌جا می‌گذارند. ۲- عوامل میان مدت و کوتاه‌مدت که مهم‌ترین آن‌ها عوامل سیاسی و ژئوپلیتیک است و آثار آنها تا زمانی تداوم دارد که پدیده سیاسی یا ژئوپلیتیکی وجود داشته‌باشد. (Tansuchat, et al, 2010). عوامل مختلفی در جهش قیمت نفت نقش داشتند؛ افزایش بالاتر از انتظار مصرف، بورس‌بازی با نفت به دلیل کاهش بهای دلار، تنگنا در بازار به دلیل کمبود عرضه‌ی مواد پالایش شده نفتی به دنبال ازکار افتادن برخی پالایشگاه‌ها، تنش‌های ژئوپلیتیک و کاهش ارزش دلار در زمره دلایل این جهش قرار می‌گیرند (رحمانی و فریدزاد، ۱۳۹۸: ۱۴۵) یکی از عوامل اساسی تعیین قیمت نفت چشم‌انداز رشد اقتصاد جهانی و تقاضای جهانی نفت است؛ بررسی‌ها نشان می‌دهد چشم‌انداز کاهش سطح فعالیت‌های اقتصادی در برخی از کشورها از جمله چین، ژاپن، برزیل، روسیه و اتحادیه اروپا از نیمه دوم سال ۲۰۱۴ بر کاهش تقاضای نفت و تنزل قیمت آن تأثیرگذار بوده‌است. برآوردهای مؤسسات بین‌المللی نشان می‌داد که با توجه به روند تقاضای جهانی نفت که متأثر از نوع نرخ رشد اقتصاد جهان است و نیز میزان عرضه جهانی نفت این بازار در سال‌های بعد نیز با مازاد عرضه یا کمبود تقاضا روبرو خواهد شد (طاهرزاده، ۱۳۹۹: ۶۳).. مهمترین عوامل نوسانات قیمت نفت در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ عبارتند از: ۱- رشد قابل توجه تولید نفت شیل آمریکا- ۲- افزایش تولید نفت امارات متحده عربی و عراق- ۳- افزایش تولید نفت روسیه- ۴- کاهش تقاضای نفت در کشورهای صنعتی و نوظهور- ۵- سیاست‌های ژئوپلیتیکی و اقتصادی عربستان در بازار نفت- ۶- افزایش ارزش دلار در برابر سایر ارزها- ۷- نوسانات عرضه نفت در بازار جهانی- ۸- ورود بازیگران غیر اقتصادی به بازار نفت.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية تدریس العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بای جهان اسلام

۱۰

سال چهاردهم، شماره سوم، پائیز ۱۴۰۳

جدول شماره ۲

مقایسه درآمد نفت در دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی (بانک مرکزی، اطلاعات سری‌های زمانی)

دولت روحانی		دولت احمدی‌نژاد	
سال	درآمد صادرات نفت (میلیون دلار)	سال	درآمدهای صادرات نفت (میلیون دلار)
۱۳۸۴	۵۵۷۹۰/۷	۱۳۹۲	۶۴۵۴۰/۳
۱۳۸۵	۱۸۱۸۸۱/۲	۱۳۹۳	۵۵۴۰۶/۵
۱۳۸۶	۱۷۳۵۱۹/۱	۱۳۹۴	۳۱۸۴۸/۴
۱۳۸۷	۲۱۵۶۵۰/۳	۱۳۹۵	۵۳۳۶۲
۱۳۸۸	۱۵۷۸۱۷/۵	۱۳۹۶	۶۲۷۶۸
۱۳۸۹	۴۳۴۴۸۵/۵	۱۳۹۷	۵۶۹۹۸/۷
۱۳۹۰	۵۶۸۲۷۷/۱	۱۳۹۸	۲۶۰۴۹/۳
۱۳۹۱	۴۲۵۵۲۶/۵	۱۳۹۹	۲۱۰۴۲/۸
۱۳۹۲	۶۴۵۴۰/۳	۱۴۰۰	۳۸۷۲۲/۵



دوره ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰ یکی از پرنوسان‌ترین مقاطع محسوب می‌شود؛ به گفته رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی «دهه ۱۳۹۰ در تاریخ اقتصاد ایران توأم با شوک‌های بیرونی و درونی فراوانی بوده است. شوک تحریم‌ها، شوک ارزی سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲، شوک کاهش شدید قیمت نفت در سال ۱۳۹۳، توافق برجام و سپس خروج آمریکا از برجام و در پی آن شوک ارزی سال ۱۳۹۷، شوک تثبیت نرخ ارز، حذف ایران از بازار جهانی نفت، شیوع کرونا که اقتصاد را دو سال درگیر کرد (پورتال اتاق بازرگانی، ۱۴۰۱)». در نخستین سال‌های تصدی دولت یازدهم درآمد نفت تغییر چندانی نسبت به اواخر دولت قبل نداشت؛ ایران با وجود تحریم‌ها، روزانه حدود یک میلیون بشکه نفت صادر می‌کرد. در آن سال‌ها تحریم نفتکش‌ها در مقایسه با ۱۳۹۷ چندان شدید نبود و بیمه نفتکش‌ها نیز با استفاده از روش‌های خاص و صرف هزینه‌های بیشتر انجام می‌شد. اما این وضعیت دوام زیادی نداشت؛ میزان تولید نفت خام که در سال ۱۳۹۲ بالغ بر ۳/۵ میلیون بشکه در روز بود، در سال ۱۳۹۶ به ۱/۸ میلیون بشکه کاهش یافت (بانک مرکزی، اطلاعات سری‌های زمانی) و در سال ۱۳۹۷ این روند کاهشی تشدید گردید.

مطابق آمارهای موجود از ابتدای سال ۱۳۹۲ تا پایان بهار ۱۳۹۷ بیش از ۲۹۴ میلیارد و ۲۷۲ میلیون دلار نفت صادر شده است. از بهار ۱۳۹۲ تا پایان خرداد ۱۳۹۷ دولت در مجموع ۲۹۴ میلیارد و ۲۷۲ میلیون دلار درآمد نفتی به دست آورد. هر چند در سال ۱۳۹۲ میزان درآمد نفتی ایران برابر با ۶۴ میلیارد و ۵۴۰ میلیون دلار بود اما این رقم با کاهش قیمت نفت در سال ۱۳۹۳ به ۵۵ میلیارد و ۴۰۶

میلیون دلار کاهش یافت. این روند در سال ۱۳۹۴ نیز تداوم یافت، به طوری که در این سال ایران حدود ۳۱ میلیارد دلار درآمد نفتی به دست آورد. در سال ۱۳۹۴ توافق هسته‌ای برای مدتی امکان فروش نفت را فراهم کرد بنابراین سال ۱۳۹۵ برای ایران سالی پردرآمد بود و در این سال با رشد بیش از ۴۱ درصدی صادرات نفت خود روبه‌رو بود.

در سال ۱۳۹۱ به علت تحریم‌ها، درآمدهای نفتی به ۶۸،۰۵۸ میلیون دلار کاهش یافت که این روند کاهشی ادامه یافت و به ۳۱۰۸۴۸ میلیون دلار در سال ۱۳۹۴ رسید. سپس از سال ۱۳۹۵ در یک روند افزایشی به ۶۵۰۸۱۸ میلیون دلار در سال ۱۳۹۶ رسید. اما به علت تشدید تحریم‌ها دوباره از سال ۱۳۹۷ روند کاهشی داشته و به ۲۹،۰۱۶ میلیون دلار در سال ۱۳۹۸ و در ۴ ماه ابتدایی سال ۹۹ به ۱۳۸۳،۳ میلیون دلار کاهش یافت. کل درآمدهای نفتی کشور شامل نفت و میعانات گازی و فرآورده‌های نفتی در بازه زمانی ۱۳۹۲ تا ۴ ماهه اول سال ۱۳۹۹ بالغ بر ۳۶۴ میلیارد و ۴۹۸ میلیون دلار بود که از این میزان سهم دولت ۲۴۰ میلیارد و ۱۸۹ میلیون دلار (۶۵،۵ درصد) و سهم شرکت ملی نفت ۵۲ میلیارد و ۶۵۲ میلیون دلار (۵،۰ درصد) گزارش شده است.

طی سال‌های ریاست حسن روحانی بر قوه مجریه بالاترین درآمدهای نفتی از محل صادرات نفت مربوط به سال ۱۳۹۳ و پایین‌ترین مربوط به سال ۱۳۹۸ بود. با کاهش درآمدهای نفتی حاصل از صادرات نفت، سهم ۱۴،۵ درصدی شرکت نفت از محل درآمدهای نفتی و نیز سهم صندوق از صادرات نفت به طور نسبی روند کاهشی داشت. درآمد صندوق توسعه ملی از کل درآمدهای نفتی معادل ۸ میلیارد دلار و شرکت نفت با سهم ۱۴،۵ درصد برابر ۳،۲ میلیارد دلار است. نگاهی به درآمدهای نفتی دولت روحانی کاهش سهم نفت در بودجه را نشان می‌دهد. طبق آمارهای موجود از ابتدای سال ۱۳۹۲ تا پایان بهار سال ۱۳۹۷، بیش از ۲۹۴ میلیارد و ۲۷۲ میلیون دلار نفت فروخته شده اما این کاهش وابستگی جزو سیاست‌های دولت نبود بلکه به صورت ناخواسته و به دلیل خروج آمریکا از برجام رخ داده است.

۳-۲- تأثیر نفت بر توسعه اقتصادی

۳-۲-۱- رشد اقتصادی

حاصل نوسانات درآمد نفت و سیاست‌های اقتصادی دولت را می‌توان در شاخص‌های توسعه مانند رشد اقتصادی، درآمد سرانه و بهای کالاها و خدمات مشاهده کرد. در واقع این شاخص‌ها بیانگر سیاست‌های اقتصادی است که تحت تأثیر نوسانات نفتی دچار دگرگونی می‌شوند. درآمد سرانه



فصلنامه علمی - پژوهشی
مجموعهٔ دانش‌های جهان اسلام

معمول‌ترین ابزار اندازه‌گیری توسعه اقتصادی است. این شاخص حاصل مجموعه‌ای از فعالیت‌های کلیدی و عامل تدارک کالاها و خدمات است که افزایش آن به‌طور مسلم شرط لازم برای توسعه است. آرتور لونیس معتقد است اولین هدف توسعه افزایش درآمد سرانه است زیرا این شاخص باعث می‌شود تا انسان کنترل بیشتری بر خود داشته باشد (مسجدی، ۱۳۸۱: ۶۹). در ایران رشد اقتصادی عمدتاً تابع درآمدهای نفتی است به همین دلیل در زمانی که به‌دلیل تحریم یا قیمت نفت درآمدهای نفتی کاهش یافته، رشد اقتصادی نیز در این مسیر حرکت کرده‌است. رشد اقتصادی در آغاز دولت احمدی‌نژاد ۶/۲ درصد بود اما در سال ۱۳۹۲ که دوره ۸ ساله ریاست جمهوری وی به پایان رسید، رشد اقتصادی به ۱/۹- کاهش یافت. حتی در سال ۱۳۹۰ که بیشترین درآمد نفتی چهاردهه گذشته به‌دست آمد نیز رشد اقتصادی ۳/۲ درصد بود و حدود ۵۰ درصد نسبت به ابتدای دولت احمدی‌نژاد کاهش یافته‌بود. چنانکه در مباحث نظری مطرح شد، در دوره وفور درآمد منابع طبیعی حساسیت دولت‌ها نسبت به نحوه هزینه‌کرد منابع کاهش می‌یابد و برنامه‌های اقتصادی کارآمدی بالایی برخوردار نیستند. می‌توان آثار این پدیده را در این مقطع مشاهده کرد. افزایش بی‌رویه حجم نقدینگی و تورم کم سابقه، افزایش بهای نهاده‌های تولید، سیاست‌های توزیعی دولت و به‌کارگیری درآمد هنگفت نفت به‌عنوان ابزار اجرای سیاست‌های اجتماعی بخشی از موانع رشد اقتصادی در این دوره بودند.

آمارها نشان می‌دهد که در دهه ۱۳۹۰ رشد اقتصادی بسیار کم بوده و میانگین آن رقمی نزدیک به صفر است. نیمی از سال‌های این دهه رشد اقتصادی منفی گزارش شده بود و در دو سال رشد اقتصادی منفی ۶ بود. یکی از پیامدهای نامطلوب نفت افزایش غیر موثر رقم رشد اقتصادی است؛ در کشورهایی مانند ایران که بخش بزرگی از تولید ملی را محصولات خام همانند نفت تشکیل می‌دهد، نوسانات شدید سالانه قیمت و میزان تولید مواد خام می‌توانند رشد بالای اقتصادی را نشان دهند بدون اینکه تغییری جدی در میزان تولید کالاها، خدمات و تعداد شاغلان کشور رخ داده باشد؛ در ۹ ماهه اول سال ۱۳۹۵ در پی لغو موقت تحریم‌ها، صادرات نفت یک میلیون بشکه افزایش داشت و قیمت جهانی نفت خام نیز دوبرابر شد لذا تولید ناخالص داخلی اسمی ایران ۱۱/۶ درصد نسبت به زمان مشابه سال ۱۳۹۴ افزایش یافت. این در حالی بود که رشد اقتصادی غیرنفتی ایران که تصویری جامع از وضعیت تولید و اشتغال کشور است، تنها ۱۰۹ درصد بود که برای اقتصادی با مشخصات ایران رشد بسیار پایینی است و این کشور با درآمد سرانه و نسبت اشتغال پایین برای افزایش سطح زندگی و اشتغال عمومی نیازمند رشد اقتصادی بالاتر از ۲ یا ۳ درصد است. (مسلمیان و ایزدی، ۱۳۹۶)

درآمد سرانه که میانگین سهم هر یکی از شهروندان از تولید ناخالص ملی را نشان می‌دهد، تحت تأثیر تولید و تجارت قرار دارد و این دو نیز بر اثر نوسانات درآمد نفت دچار رونق یا رکود می‌شوند. درآمد سرانه کشور در دهه ۱۳۹۰ (به استثنای سال ۱۳۹۶) سیر نزولی داشته است. بیشترین میزان درآمد سرانه در این دهه مربوط به سال ۱۳۹۰ (۷۵ میلیون ریال) است که می‌توان آن را ناشی از افزایش درآمد نفت در سال‌های پایانی دهه ۱۳۸۰ دانست و کمترین درآمد سرانه سالانه در سال ۱۳۹۸ (حدود ۴۸ میلیون ریال) است که پس از خروج آمریکا از برجام و تشدید تحریم نفتی حاصل شده است.

جدول شماره ۳

رشد اقتصادی در دولت‌های روحانی و احمدی‌نژاد

رشد اقتصادی دوره احمدی‌نژاد		رشد اقتصادی دوره روحانی	
سال	نرخ رشد اقتصادی	سال	نرخ رشد اقتصادی
۱۳۸۴	۶٫۲	۱۳۹۲	-۱٫۹
۱۳۸۵	۶٫۶	۱۳۹۳	۲
۱۳۸۶	۶٫۷	۱۳۹۴	۰
۱۳۸۷	۰٫۸	۱۳۹۵	۱۰٫۵
۱۳۸۸	۳٫۷	۱۳۹۶	۵
۱۳۸۹	۵٫۸	۱۳۹۷	-۳
۱۳۹۰	۳٫۲	۱۳۹۸	۳٫۵
۱۳۹۱	۳٫۱	۱۳۹۹	۱٫۵
۱۳۹۲	-۱٫۹	۱۴۰۰	۳

۳-۲-۲- نفت، سیاست و تورم

بر اساس چارچوب نظری پژوهش، افزایش درآمد نفت دولت‌ها را به توزیع رانت در جامعه با اهداف سیاسی، - اجتماعی تشویق می‌کند و این سیاست‌ها از طریق ساز و کارهایی مانند افزایش حجم نقدینگی به افزایش نرخ تورم منجر می‌گردد؛ همچنین نوسانات درآمد نفت موجب کسری بودجه می‌شود؛ تأمین کسری بودجه از طریق استقراض از بانک مرکزی باعث افزایش پایه پولی می‌شود و به تبع آن حجم پول و نقدینگی افزایش می‌یابد و این امر از طریق افزایش مخارج کل جامعه موجب افزایش تورم خواهد شد (بهکیش، ۱۳۸۱: ۱۸۵). دولت یازدهم در ابتدا همه‌توان خود را برای تحقق دو هدف عمده به کار گرفت:

- ۱- حل مسأله هسته‌ای و بهبود روابط خارجی ۲- مهار تورم. هر دو برنامه با وجود موفقیت مقطعی با شکست مواجه گردیدند. طبق جدولی که معاونت اقتصادی رئیس جمهور منتشر کرد، «نرخ تورم



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۴

سال چهاردهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۳

سال ۱۳۹۹ از سوی بانک مرکزی ۴۷/۱ درصد و از سوی مرکز آمار ۳۶/۸ درصد گزارش شد. «پایگاه اطلاع‌رسانی کشاورزی ایران، ۱۴۰۰/۵/۱۶». البته نرخ تورم رقم بالای ۵۰ درصد را تجربه کرد. نفت از یک‌سو در سال‌های آغازین دولت یازدهم به افزایش حجم نقدینگی و تشدید تورم کمک کرد و از سوی دیگر پس از تشدید تحریم‌ها سیاست‌های ارزی مبتنی بر کسری بودجه به تورم فزاینده دامن زد.

جدول شماره ۴

شاخص بهای کالاها و نرخ تورم در سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۹ (درگاه ملی آمار)

سال	شاخص بهای کالاها و خدمات	نرخ تورم	شاخص بهای کالاها و خدمات	نرخ تورم
۱۳۹۲	۷۰/۹۱۶	۳۴/۷	۱۰۹/۶	۹/۶
۱۳۹۳	۸۱/۹۴۸	۱۵/۶		۲۶/۹
۱۳۹۴	۹۱/۷۱۴	۱۱/۹		۳۴/۸
۱۳۹۵	۱۰۰/۰	۹		۳۶/۴

در سال ۱۳۹۲ میزان درآمد نفتی ایران برابر با ۶۴ میلیارد و ۵۴۰ میلیون دلار بود اما این رقم با کاهش قیمت نفت در سال ۱۳۹۳ به ۵۵ میلیارد و ۴۰۶ میلیون دلار کاهش یافت این روند کاهشی در سال بعد نیز ادامه داشت و به حدود ۳۱ میلیارد دلار رسید. پس از توافق برجام ایران توانست در سال ۱۳۹۵ صادرات نفت را حدود ۴۰ درصد افزایش دهد و درآمدهای نفتی را به بیش از ۵۵ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار برساند. در نخستین سال شروع به کار دولت دوازدهم (۱۳۹۶) میزان درآمد حاصل از فروش نفت به حدود ۶۵ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار رسید.

نرخ تورم در اوایل سال ۱۳۹۲ حدود ۳۰ درصد بود؛ دولت یازدهم تا سال ۱۳۹۶ سعی کرد روند تورم را کاهش دهد و در سال ۱۳۹۶ نرخ تورم ۹ درصدی محقق گردید اما در دولت دوازدهم تحت تاثیر عوامل ساختاری و عملکردی، به‌ویژه نوسانات درآمد نفت و عوامل مداخله گر خارج از کشور از جمله اجرای جدی‌تر تحریم‌های اقتصادی از سوی آمریکا نرخ تورم در سال ۱۳۹۷ به ۳۱/۲ درصد و در سال ۱۳۹۸ به ۴۱/۲ درصد افزایش یافت.

نرخ‌های بالای بهره و کاهش شدید سرمایه‌گذاری عمرانی اگرچه به کاهش تورم منجر شد اما کمکی به حل رکود عمیق اقتصادی، بیکاری و بحران‌های متعدد زیرساختی و زیست‌محیطی کشور نکرد. در ایران «تورم‌زایی نقدینگی» تابع وفور درآمد نفت است؛ در دوره وفور درآمدهای نفتی پایه پولی از طریق جمع شدن ذخایر ارزی بانک مرکزی افزایش پیدا می‌کند و با افزایش واردات، پدیده بیماری هلندی حادث می‌شود. در واقع واردات ارزان، مانع از این می‌شود که کالاهای قابل مبادله با دنیا با افزایش قیمت مواجه



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
مجموعه‌ای برای مطالعه و پژوهش در زمینه‌های علمی-پژوهشی جهان اسلام

شود و در نتیجه فشار تورم روی قیمت مسکن و دارایی‌هایی سنگینی می‌کند که امکان واردات آنها وجود ندارد. از سوی دیگر در دوره‌های کاهش درآمد نفت، کسری بودجه رخ می‌دهد و دولت سعی می‌کند مخارج خود را کاهش دهد؛ ولی قادر نیست به اندازه کاهش درآمد نفت از مخارج خود بکاهد لذا بدهی دولت به بانک موجب افزایش پایه پولی می‌شود. یعنی نقدینگی به علت کسری بودجه دولت زیاد می‌شود اما امکان واردات شبیه دوره وفور نفتی وجود ندارد لذا فشار روی بازار ارز به دلیل کمبود درآمدهای ارزی افزایش پیدا می‌کند (نیلی، ۱۴۰۰). هم در دولت احمدی‌نژاد و هم در دولت روحانی برآیند درآمد نفت و سیاست دولت افزایش بهای کالاها و خدمات بود با این تفاوت که: ۱- دولت احمدی‌نژاد در پی کاهش تورم نبود و چنین شعاری را مطرح نکرده بود. شعار عدالت‌گرایانه این دولت که در مجرای بازتوزیع منابع اجرا گردید، اساساً با کنترل تورم در تضاد قرار داشت. اما دولت روحانی مهار تورم را جزو اهداف خود معرفی کرده بود با این حال در تحقق این هدف ناکام ماند. ۲- در دولت احمدی‌نژاد افزایش درآمد نفت از طریق افزایش نقدینگی به تورم دامن زد اما در دولت روحانی سیاست برونگرایی دولت و عدم تمرکز بر تحولات داخلی، تورم‌زایی اقتصاد نفتی را تشدید کرد.

۳-۲-۳- نفت، دولت و تراز بازرگانی

مطابق نظریه بیماری هلندی فروش نفت واردات کالاها را تسهیل و منجر به منفی شدن تراز تجاری کشورهای نفت خیز می‌گردد؛ منفی بودن تراز تجاری در اقتصاد نفتی ایران سابقه‌ای طولانی دارد. براساس آمارها حداقل از سال ۱۳۷۴ تا کنون میزان صادرات غیرنفتی ارزشی کمتر از میزان واردات داشته‌است. با این حال در نیمه دوم دهه ۱۳۸۰ همزمان با جهش درآمد نفت، آهنگ واردات کالاها شتاب بیشتری گرفته است.

جدول شماره ۵

واردات کالا در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹

(بانک مرکزی، اطلاعات سری‌های زمانی)

سال	واردات کالاها و خدمات (میلیارد ریال)	سال	واردات کالاها و خدمات (میلیارد ریال)
۱۳۸۴	۴۴۱۲۳۶	۱۳۸۷	۷۴۱۹۴۹
۱۳۸۵	۵۲۹۷۶۵/۶	۱۳۸۸	۷۵۶۷۸۷/۸
۱۳۸۶	۶۰۶۶۶۳/۳	۱۳۸۹	۹۶۶۰۱۵/۷



دولت نهم در پایان سال ۱۳۸۴ توانست صادرات غیر نفتی کشور را با رشد چهار میلیارد دلاری همراه کند، اما در عین حال به همین میزان هم افزایش را در واردات کالاهای خارجی برای کشور به همراه داشت و در سال بعد نیز رشد ۲/۵ میلیارد دلاری را برای صادرات و واردات به ثبت رساند. در مجموع دولت نهم در پایان دو سال نخست فعالیتش تراز تجاری منفی ۵۷/۵ میلیارد دلار را رقم زد. دولت دهم نیز سیاست‌های تجاری دولت نهم را در پیش گرفت. این دولت در سال اول خود با ثبت رقم ۲۱/۸۹ میلیارد دلار صادرات و ۵۵/۲۸ میلیارد دلار واردات کالای غیر نفتی، توانست حدود ۳/۵ میلیارد دلار افزایش در صادرات و ۲/۴ میلیارد دلار کاهش واردات داشته باشد اما در سال دوم همین دولت، یعنی سال ۱۳۸۹ واردات کالا صعودی شد و با ثبت رقم ۶۴/۴ میلیارد دلار، حدود ۱۰ میلیارد دلار نسبت سال قبل افزایش یافت. رقم صادرات نیز با ۲۶/۵ میلیارد دلار فقط پنج میلیارد دلار نسبت به سال گذشته افزایش داشت. دولت دهم دو سال آغازین فعالیت خود را با ثبت تراز تجاری منفی ۷۱/۲۹ میلیارد دلار به پایان برد که در این دوره تراز تجاری ۱۳/۷۹ میلیارد نسبت به دو سال اول دولت نهم منفی تر شد. دولت در این سال‌ها با استفاده از درآمد نفت به واردات کالاهای مصرفی از کشورهای مختلف پرداخت. تطبیق نوسانات واردات بر نمودار فروش نفت نشان می‌دهد که درآمد نفت عامل محرک رشد وارات در این دوره بوده است؛ در سال ۱۳۸۵ واردات با رشد ۶ درصدی به ۴۹۹۸۶/۵ میلیون دلار رسید. در سال ۱۳۸۶ بیشترین رشد سالانه واردت افتاد و با ۱۶ درصد افزایش، ارزش واردات به ۵۸۲۴ میلیون دلار و در سال ۱۳۸۷ به ۷۰۱۷۴/۹ میلیون دلار رسید. (بانک مرکزی، سری-های زمانی)

یکی از چالش‌های اصلی تجارت خارجی ایران در دولت‌های نهم و دهم فشار فزاینده‌ای بود که ایالات متحده بر سایر کشورها برای کاهش معاملات با ایران وارد کرد. برخی از کشورهای بزرگ اروپایی که بزرگترین شرکای تجاری ایران در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بودند، به تدریج پس از سال ۲۰۰۰ حجم معاملات خود با ایران را کاهش دادند بنابراین ایران مجبور شد برای واردات شرکای تجاری جدیدی بیابد و در همین راستا به امارات متحده عربی، چین، هند، ترکیه و سایر کشورهای آسیایی روی آورد. تغییر شرکای تجاری ایران در این دوره زیر سایه نفت به وقوع پیوست زیرا اکثر این کشورها خریداران نفت ایران بودند و حتی در بدترین شرایط تحریمی نیز می‌توانستند به صورت پایاپای به تجارت با ایران بپردازند.

سیاست‌های ارزی دولت‌ها در طول چهار دهه گذشته فراز و نشیب‌های زیادی طی کرده است. از سال ۱۳۶۷ نظام نرخ ارز شناور مدیریت شده به اجرا درآمد. در سال ۱۳۷۲ نرخ‌های سه‌گانه ملغی و نرخ ۱۵۰۰ ریال برای دلار تعیین شد. در برنامه سوم مجدداً سیاست چند نرخ اعمال گردید اما از سال ۱۳۸۱



دولت سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز را اعمال کرد. شکاف قابل توجه بین نرخ ارز رسمی و بازار آزاد در نیمه اول سال ۱۳۸۹، بروز بحران ارزی در نیمه دوم سال ۱۳۹۰ و تشدید این بحران در سال ۱۳۹۱ از جمله تحولات اقتصادی این دوره بودند (شقایق شهری، ۱۳۹۷: ۲۲۰). یکی از پیامدهای اقتصاد رانتهی ترنزل در نرخ برابری پول ملی با دلار و سایر ارزهای بین‌المللی است. تجربه اقتصادهای وابسته به منابع طبیعی نشان می‌دهد که دولت‌های نفتی در پی کاهش درآمد با گران کردن نرخ دلار منابع مالی مورد نیاز خود را تأمین می‌کنند. بررسی تحولات اقتصادی ایران نشان می‌دهد که حتی در شرایط افزایش درآمد نیز ارزش پول ملی کاهش یافته و دولت‌ها در این شرایط وسوسه شده‌اند تا درآمد هنگفت نفت را با افزایش نرخ دلار دوجندان سازند و هزینه عدم بهره‌وری بنگاه‌های اقتصادی به ویژه شرکت‌های دولتی را از این محل تأمین نمایند.

مطابق آمارهای رسمی از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰ نرخ ارز با یک نوسان ۳۰ درصدی به مبلغ ۸۰۰۰ ریال افزایش یافته است. در این ده سال با تراز مازاد تجاری رو به رو بودیم و باید قیمت دلار کاهش می‌یافت اما این اتفاق رخ نداد (مومنی، ۱۳۹۴: ۹۴). بر مبنای نظریه بلای منابع افزایش بهای نفت دولت را به اجرای برنامه‌های بلندپروازانه تشویق می‌کند و برای اجرای این برنامه‌ها تغییر نرخ دلار در دستور کار قرار می‌گیرد. دولت‌ها برای افزایش کاذب ارزش ارز حاصل از صادرات نفت نرخ برابری ریال با دلار را به زیان پول ملی تغییر می‌دهند. اولین پیامد این سیاست افزایش بهای کالاها و خدمات و تنزل شاخص رفاه اجتماعی است به‌عنوان مثال در سال ۱۳۹۱ که قیمت ارز دو برابر شد و با توجه به سهم نسبی حول و حوش ۶۰ درصدی ارز تمام شده برخی از محصولات، جهش‌های پنج یا شش برابری در قیمت برخی اقلام مورد نیاز مردم رخ داد (مومنی، ۱۳۹۸).

ساختار اقتصادی ایران علیرغم برخورداری از شرایط بالقوه، فاقد پویایی، تحرک و انعطاف‌پذیری لازم است. از این رو یکی از مهم‌ترین عوامل رونق اقتصادی پیوند سنجیده و کارآمد با اقتصاد جهانی و جذب سرمایه‌های خارجی است. این امر افزون‌بر تغییر بینش نخبگان سیاسی و تصمیم‌گیری در سیاست خارجی و توجه آنها به اهمیت عوامل اقتصادی در عصر حاضر و فراهم ساختن یا اصلاح ساختارهای قانونی، امنیتی و اعتباری اقتصاد ملی، مستلزم فعال شدن دیپلماسی اقتصادی است (حیدری وانعامی، علمداری، ۱۳۹۱: ۴۷).

سیاست تجاری دولت در سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰ تا حدی تابع نوسانات قیمت و صادرات نفت بوده است؛ از یک سو حجم تجارت کالاها به موازات بهبود فروش نفت در سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶

افزایش یافت و از سوی دیگر دولت به موازات تشدید تحریم‌ها و کاهش درآمدهای نفتی نرخ دلار را افزایش داد تا کسری بودجه خود را جبران کند و این سیاست دارائی واقعی مردم را کاهش داد و باعث کاهش شاخص رفاه خانوار گردید.

جدول شماره ۶

صادرات کالا در سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶

سال	صادرات نفتی (میلیون دلار)	صادرات غیر نفتی (میلیون دلار)	صادرات کالا (میلیون دلار)	درصد تغییر نسبت به سال قبل
۱۳۹۴	۳۱۸۴۸	۳۱۱۴۷	۶۲۹۹۵	۱۶/۹
۱۳۹۵	۵۵۷۵۲	۲۸۲۲۶	۸۳۹۷۸	۱۸/۱
۱۳۹۶	۶۵۸۱۸	۳۲۳۲۴	۹۸۱۴۲	۱۴/۵

مطابق ارقام جدول شماره شش حتی در سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶ که در سایه برجام فروش نفت بهبود یافت، میزان صادرات کالاهای غیر نفتی تقریباً ثابت بوده و در سال ۱۳۹۵ کاهش نیز داشته است. ناتوانی دولت در بهره‌گیری از توافق برجام نشان می‌دهد که دولت همزمان در زمان مذاکرات از اصلاحات اقتصادی و ایجاد ساز و کارهای توسعه صادرات غفلت کرده بود.

۴-۲-۳- درآمد نفت و شاخص بیکاری

یکی از شاخص‌های سنجش کیفیت رشد اقتصادی میزان اشتغال ایجاد شده همراه با رشد اقتصادی است. در حالت معمولی رشد اقتصادی باید همراه با ایجاد اشتغال باشد اما در برخی موارد به ویژه در کشورهایی که دارای منابع طبیعی هستند، رشد بدون اشتغال نیز مشاهده شده است که موجب بی-کیفیت شدن رشد اقتصادی می‌شود. بررسی میزان اشتغال ایجادشده از سال ۱۳۸۵ به بعد نشان می‌دهد که رشد اقتصادی طی دوره ۱۳۸۷ تا پایان ۱۳۹۳ را می‌توان رشد غیر اشتغال‌زا در سال ۱۳۹۰ پس از جهش درآمد نفت میزان اشتغال‌زایی افزایش یافت؛ در این سال دولت حدود ۱۳۰ میلیارد دلار صادرات نفت و گاز داشته است (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۶: ۳).

جدول شماره ۷

تعداد مشاغل ایجاد شده در سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۲ (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۶: ۳)

سال	تعداد شغل (هزار نفر)	سال	تعداد شغل (هزار نفر)
۱۳۸۵	۲۰۰	۱۳۸۹	-۴۰۰
۱۳۸۶	۲۰۰	۱۳۹۰	-۸۰۰
۱۳۸۷	-۶۰۰	۱۳۹۱	۸۰۰
۱۳۸۸	۴۰۰	۱۳۹۲	۷۰۰

در آمارهای مرکز پژوهش مجلس میان درآمد نفت و ایجاد اشتغال رابطه معناداری دیده نمی‌شود؛ درآمد نفت در سال‌های ۱۳۸۷، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ نسبت به سال‌های دیگر جهش قابل توجهی داشته و درست در همین سال‌ها تعداد فرصت‌های شغلی کاهش یافته‌است. البته چنانچه برای تبدیل شدن درآمد نفت به فرصت شغلی یک دوره یک ساله در نظر بگیریم، می‌توان آثار افزایش درآمد نفت را در آمار مشاغل ایجاد شده در سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۱ مشاهده کرد. ایجاد اشتغال نیازمند رونق تولید است و تولید بر اثر نوسانات درآمد نفت دچار بی‌ثباتی می‌شود.

یکی از مجراهای هزینه‌کرد درآمد نفت طرح بنگاه‌های زودبازده و مشاغل خانگی بود که در کاهش نرخ بیکاری چندان موفق نبود. برخی از کارشناسان اقتصادی معتقد بودند که با تزریق نقدینگی اقتصاد ایران نه تنها پویاتر نمی‌شود بلکه با مشکلات بیشتری مواجه می‌شود. بر اساس این دسته از تحلیل‌ها دولت می‌توانست از فرصت افزایش بهای نفت در سال‌های پایانی دهه ۱۳۸۰ و قبل از تشدید تحریم‌ها به نحو بهتری استفاده کرده و با سرمایه‌گذاری در صنایع مختلف باعث ایجاد اشتغال شود ولی با سیاست واردات کالای مصرفی باعث از بین رفتن اشتغال در کشور و ورشکستگی برخی از مشاغل گردید، مثلاً واردات بی‌رویه برنج باعث ورشکستگی برنج‌کاران گردید و با سیاست پائین نگه‌داشتن خرید قیمت گندم کشور را از خودکفایی در تولید گندم به واردکننده چهارونیم میلیون تن گندم در سال تبدیل کرد.

از سال ۱۳۸۷ روند صعودی درآمد نفت آغاز گردید و تا سال ۱۳۹۰ استمرار یافت. انتظار می‌رفت، آثار درآمد نفت از سال ۱۳۸۸ در میزان اشتغال و کاهش آمار بیکاری نمایان گردد اما درست در همین سال نرخ بیکاری از ۴/۱۰ به ۹/۱۱ درصد رسید. در سال‌های بعد نیز نرخ بیکاری در مقایسه با سال‌های قبل از جهش درآمد نفت، بالاتر است. بر اساس نظریه بلای منابع، از آنجا که صنعت نفت عمدتاً سرمایه‌براست، درآمد نفت اشتغال چندان‌انی ایجاد نمی‌کند. لذا میان درآمد نفت و ایجاد مشاغل جدید رابطه معکوس دیده می‌شود. نفت از طریق برخی ساز و کارها قادر است، پدیده بیکاری را تشدید نماید؛



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بای جهان اسلام
جمعیت ترانس عالم الاسلامی

۲۰

سال چهاردهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۳



فصلنامه علمی - پژوهشی
مجموعه دراست‌های اسلامی
پژوهش‌های جهانی اسلام

از یک سو نفت به تورم دامن زده و با کاهش تقاضا برای کالاهای داخلی موجب کاهش ظرفیت تولید و بی-نیازی از نیروی کار می شود و از سوی دیگر افزایش درآمد نفت منجر به افزایش واردات گردیده و به تولید داخل لطمه وارد کرده و در نتیجه تقاضا برای نیروی کار را کاهش می دهد.

طرح عظیم هدفمندسازی یارانه ها که تا قبل از دولت نهم هیچ یک از دولت ها نتوانسته بودند آن را اجرا کنند، بدون پشتیبانی درآمد نفت امکان پذیر نبود. با این حال وجود منابع سرشار نفتی باعث شد تا دولت در اجرای این طرح عظیم دچار انحراف گردد؛ قانون هدفمندسازی یارانه ها به دولت اجازه داده بود تا ۵۰ درصد از منابع حاصل از آزادسازی بهای حامل های انرژی را به عنوان یارانه مستقیم به مردم پرداخت کند اما دولت به مدد درآمدهای حاصل از نوسانات نفتی بیش از ۱۰۰ درصد این درآمدها را به یارانه ها اختصاص داد و زمینه های تورم کم سابقه را فراهم کرد. دولت دهم «برای کاهش تورم اقدامات زیادی انجام داد اما به دلایلی مانند افزایش نقدینگی نرخ تورم کاهش نیافت» (Farzanegan, 2009: 12) افزایش بی رویه بهای کالاهای و خدمات که به نوعی تابع نوسانات قیمت نفت بود، بسیاری از دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی دولت های نهم و دهم را تحت الشعاع قرار داد.

علاوه بر طرح هدفمندسازی یارانه ها، اجرای برنامه های عمرانی در مناطق محروم، اعطای تسهیلات به مشاغل زود بازده، عمران روستاها، تجهیز دهیاری ها و سیاست هایی از این قبیل را می توان متأثر از نوسان قیمت نفت دانست. در پی این اقدامات شاخص فاصله طبقاتی در مقایسه با دوره های قبل بهبود یافته اما از طرف دیگر دولت با استفاده از درآمد نفت دست به سیاست هایی زد که عواقب منفی فراوانی در اقتصاد کشور داشت؛ به عنوان مثال افزایش واردات کالا از خارج با استفاده از دلارهای نفتی و اجرای سیاست های انبساطی که منجر به تضعیف تولید و افزایش تورم گردید.

در مورد رابطه نفت و نرخ بیکاری باید به دو نکته مهم توجه داشت اول اینکه تأثیر مثبت افزایش درآمد نفت بر ایجاد اشتغال تابع سیاست های توسعه گرایانه یا ضد توسعه دولت ها می باشد؛ در واقع در این زمینه نقش دولت و راهبردهای آن به عنوان متغیر میانجی بسیار پررنگ است. دوم اینکه با توجه به زمان لازم برای ایجاد مشاغل جدید و پایدار، در برخی موارد آثار کاهش یا افزایش درآمد نفت بر میزان اشتغال و بیکاری با تأخیر نمایان می گردد. بر اساس گزارش مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۲ تعداد ۷۰۰ هزار شغل ایجاد شده است، این رقم در سال ۱۳۹۳ به منفی ۵۰۰۰۰ شغل رسیده اما مجدداً در سال های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ نیز هر سال ۶۰۰ هزار شغل ایجاد شده است (مرکز پژوهش های مجلس، ۱۳۹۶: ۳). لذا تمرکز دولت های نهم و دهم بر طرح های اشتغالزا موجب اثرگذاری درآمدهای نفتی بر

بهبود وضعیت اشتغال گردید اما راهبرد دولت یازدهم مبنی بر کنترل تورم و اجرای سیاست‌های انقباضی اثرات نفت بر اشتغالزایی را کم‌رنگ کرد.

جدول شماره ۸

نرخ بیکاری در سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۹

بانک مرکزی (اطلاعات سری‌های زمانی)

سال	نرخ بیکاری	سال	نرخ بیکاری
۱۳۹۲	۱۰/۴	۱۳۹۶	۱۱/۹
۱۳۹۳	۱۰/۶	۱۳۹۷	۱۲
۱۳۹۴	۱۱	۱۳۹۸	۱۰/۷
۱۳۹۵	۱۲/۴	۱۳۹۹	۹/۶

جمعیت فعال به افرادی گفته می‌شود که در تولید کالا و خدمات مشارکت دارند و یا این‌که توانایی مشارکت و کار کردن را داشته باشند. و در کل شامل افراد بیکار و شاغل که توانایی کار کردن را دارند، گفته می‌شود. نرخ جمعیت فعال اقتصادی در ایران از سال ۱۳۹۰ تا سال ۱۳۹۶ همواره با افزایش همراه بوده است و این نرخ در سال ۱۳۹۰ با ۳۶/۹ درصد بوده و در سال ۱۳۹۶ این نرخ به ۴۰/۳ درصد می‌رسد که نشان می‌دهد در این فاصله زمانی نرخ جمعیت فعال افزایش یافته است.

نرخ بیکاری کل کشور نوساناتی را تجربه کرده و این نوسانات بی‌ربط به تحریم‌ها و شوک اقتصادی در سال ۱۳۹۱ نبوده است. نرخ بیکاری در سال ۱۳۹۰ حدود ۱۲/۳ درصد بوده که تا سال ۱۳۹۴ روند کاهش داشت اما در سال ۱۳۹۵ به ۱۲/۴ رسید که بالاترین نرخ بیکاری در کشور بود. در سال ۱۳۹۰ درآمدهای نفت به دلیل تحریم‌ها کاهش پیدا کرد که این کاهش در بالا بودن نرخ بیکاری مؤثر بوده و با اینکه جمعیت فعال کشور رو به افزایش بوده اما تغییر ملموسی نسبت به بیکاری در سال ۱۳۹۰ و سال ۱۳۹۷ مشاهده نمی‌شود و تنها ۳ درصد بهبود یافته است.

نرخ بیکاری در دهه ۱۳۹۰ (در مقایسه با دهه قبل) با افزایش همراه بود. در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۷ تقریباً شاخص در حول نرخ ۱۲ درصد شناور بوده و در سال ۱۳۹۸ نرخ بیکاری به عدد ۱۰/۷ رسید که با کاهش درآمد نفت به نسبت دهه گذشته اثرگذار بوده است.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بای جهان اسلام
جمعیة ترانسات العالم الاسلامی

۲۲

سال چهاردهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۳

جدول شماره ۹

نرخ بیکاری در دولت های احمدی نژاد و روحانی

دولت های احمدی نژاد		دولت های روحانی	
سال	نرخ بیکاری	سال	نرخ بیکاری
۱۳۸۴	۱۱/۵	۱۳۹۲	۱۰/۴
۱۳۸۵	۱۱/۳	۱۳۹۳	۱۰/۶
۱۳۸۶	۱۰/۵	۱۳۹۴	۱۱
۱۳۸۷	۱۰/۴	۱۳۹۵	۱۲/۴
۱۳۸۸	۱۱/۹	۱۳۹۶	۱۱/۹
۱۳۸۹	۱۳/۵	۱۳۹۷	۱۲
۱۳۹۰	۱۲/۳	۱۳۹۸	۱۰/۷
۱۳۹۱	۱۲/۲	۱۳۹۹	۹/۶
۱۳۹۲	۱۰/۴	۱۴۰۰	۹/۲

۳-۲-۵- شاخص رفع نابرابری

نوع نگرش رئیس دولت های نهم و دهم به درآمد نفت و شعار آوردن نفت روی سفره های مردم سبب شد تا دولت بازتوزیع منابع مالی را بر محور بهره مندی اقشار کم درآمد متمرکز سازد. در دوره هشت ساله قبل از دولت نهم مردم ایران به ویژه طبقات پایین جامعه از تأمین نیازهای اساسی خود ناتوان شده- بودند و نابرابری اقتصادی برای مردمی که کشورشان از منابع عظیم نفتی برخوردار بود، قابل تحمل نبود. (Farzanegan, 2009: 7) رئیس دولت نهم در ابتدای مسئولیت خود بر روی برنامه هایی مانند برقراری عدالت اجتماعی، توجه به نیازهای واقعی مردم، خدمت رسانی بیشتر به جامعه، پیشرفت کشور در حوزه های مادی و معنوی، ریشه کنی فقر و مبارزه با فساد تأکید کرد (Ehteshami and Zweiri, 2007: 64). و بعدها این برنامه ها را در قالب طرح جراحی اقتصادی مفهوم سازی کرد. جراحی بزرگ اقتصادی که احمدی نژاد آغاز کرد، حوزه هایی مانند اصلاح نظام بانکی، نظام توزیع، نظام واردات و صادرات، نظام صدور مجوزها و نظام پارانها را در بر می گرفت (روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳۸۶/۱۱/۲۳).

سیاست پولی و بانکی احمدی نژاد متناسب با رویکرد محرومیت زدایی و حمایت از محرومان و دهک های پایین درآمدی تنظیم شده بود. دولت مداخله در برنامه های نظام بانکی را در راستای محرومیت زدایی آغاز کرد لذا بانک های دولتی مکلف شدند تا منابع مالی را به سمت مناطق جغرافیایی و بخش های اقتصادی مورد نظر دولت با نرخ های بهره پایین هدایت کنند. علاوه بر این میزان وام های





انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۲۴

سال چهاردهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۳

اشتغال‌زا و تسهیلات عمرانی مناطق محروم افزایش یافت. بر اساس این سیاست تعداد وام‌هایی که سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی از بانک‌های تجاری دریافت کردند، به میزان قابل توجهی افزایش یافت. در نتیجه بدهی دولت به بانک‌ها افزایش یافت. این وام‌های دستوری منابع مالی بانک‌های تجاری دولتی را تخلیه کرد و آنها را مجبور به استقراض مبالغ قابل توجهی از بانک مرکزی کرد. بر اساس آخرین آمارهای مالی بانک مرکزی ایران، بدهی دولت به سیستم بانکی داخلی از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ بیش از ۴۰ درصد افزایش یافته است. در همین مدت، بدهی بانک‌های تجاری دولتی به بانک مرکزی بیش از ۱۲ برابر شد. در برنامه پنجم توسعه که در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴ اجرا شد و بخش عمده آن به دولت نهم مربوط می‌شد، نسبت سهم دهک دهم به دهک اول جامعه سیر نزولی یافت و به ۵۱/۱۱ رسید در حالی که در پایان برنامه چهارم ۴۴/۱۴ بود (شقایقی شهری، ۱۳۹۷: ۲۲۳).

یکی از سیاست‌های بانکی در این دوره پرداخت تسهیلات با اهداف اجتماعی بود. تسهیلاتی که عمدتاً بر مبنای اهداف اجتماعی و فرهنگی مانند ازدواج جوانان، رونق مشاغل خانگی، عمران روستاها و حمایت از کشاورزان پرداخته می‌شد. میزان تسهیلات بانکی از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ بیش از یک و نیم برابر افزایش داشته است؛ مانده تسهیلات بانکی در اسفند ۱۳۸۵ مبلغ ۱۲۰ هزار میلیارد تومان بود در اسفند ۱۳۸۶ این رقم به ۱۶۴ هزار میلیارد تومان و در اسفند ۱۳۸۷ به ۱۸۵ هزار میلیارد تومان رسید) بانک مرکزی، اداره اطلاعات بانکی، دایره آمارهای استانی).

سیاست‌های عدالتخواهانه دولت‌های نهم و دهم طیف وسیعی از حمایت‌ها را در بر می‌گرفت؛ اجرای پروژه‌های عمرانی در روستاها، احداث مسکن مهر و تکمیل طرح‌های عمرانی در مناطق محروم بخشی از این سیاست‌ها بود که عمدتاً در سایه جهش قیمت نفت اعتبار آنها تامین گردید. نتیجه این‌گونه طرح‌ها در بهبود شاخص‌های نابرابری نمایان گردید. میانگین ضریب جینی در دولت‌های چهارم، پنجم، ششم و یازدهم تقریباً شبیه هم بوده است. کمترین میزان نابرابری بر حسب ضریب جینی در دولت دهم و بالاترین آن در دولت هشتم رخ داده است. کاهش ضریب جینی در دولت دهم از سال ۱۳۸۶ رخ داده و (به جز یک مورد افزایش در سال ۱۳۸۸) تا سال ۱۳۹۰ روند کاهشی داشته است. این کاهش متأثر از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها و توزیع یکسان یارانه نقدی به خانوارهای ایرانی بود (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۶: ۷).

نسبت هزینه دهک‌ها نیز در دوره ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ در نتیجه اجرای طرح‌های معطوف به طبقات پایین بهبود یافته است؛ در برنامه دوم توسعه نسبت هزینه دهک بالا به دهک پایین از ۱/۱۶ برابر در سال ۱۳۷۴



فصلنامه علمی - پژوهشی
مجموعه‌ای برای مطالعه جهان اسلام

به ۱۵/۴ در سال ۱۳۷۸ کاهش یافت و طی برنامه سوم توسعه نیز از ۱۵ در سال ۱۳۷۹ به ۱۴/۶ در سال ۱۳۸۳ کاهش یافت اما در این دوره ضریب جینی به بالای ۴ رسید در برنامه چهارم توسعه با اتخاذ سیاست‌هایی مانند توزیع یارانه نقدی و مسکن مهر نسبت دهک بالا به دهک پایین از ۱۴/۵ در سال ۱۳۸۴ به ۱۴/۱ در سال ۱۳۸۸ کاهش یافت و ضریب جینی نیز از ۰/۴۰ به ۰/۳۸ رسید (شقایق شهری، ۱۳۹۴: ۲۲۲). لذا درآمد نفت از طریق متغیر میانجی «سیاست‌های دولت» به کاهش فاصله طبقاتی کمک کرد.

شاخص رفاه خانوار که بیانگر وضعیت زندگی طبقات اجتماعی است، در دولت‌های نهم و دهم بهبود یافته است. شاخص رفاه خانوار عبارت است از نسبت هزینه خوراک به کل هزینه خانوار. هرچه هزینه خوراک سهم کمتری از هزینه کل را به خود اختصاص دهد، وضعیت رفاه بهتر است. این نسبت از اواسط دولت ششم روند کاهشی داشت و در سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ به کمترین میزان رسید. پس از آن مجدداً رو به افزایش گذاشته و با وجود بهبود ضریب جینی از سال ۱۳۸۶ به بعد، رفاه خانوار نسبت به سال‌های قبل به شدت کاهش یافت. این روند کاهشی در دولت‌های نهم و دهم نیز ادامه داشت اما در پایان دولت دهم نسبت به ابتدای این دولت وضع رفاه کمی بدتر شد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۶: ۸). که دلیل آن را می‌توان در تحریم شدید نفت ایران از سال ۱۳۹۱ جستجو کرد. بنابراین میان شاخص رفاه از یک سو و تحولات درآمد نفت از سوی دیگر نوعی همبستگی دیده می‌شود.

سیاست‌های مبتنی بر عدالت اجتماعی در دو بخش قابل بررسی است: ۱- کاهش فاصله طبقاتی میان دهک‌های درآمدی ۲- کاهش سطح زندگی میان مناطق محروم و مناطق برخوردار. دولت در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ با استفاده از درآمد نفت در هر دو بخش برنامه‌های چشمگیری را اجرا کرد. در دهه ۱۳۶۰ فعالیت‌های عمرانی گسترده‌ای در روستاها و شهرهای کوچک صورت گرفت اما در دهه ۱۳۷۰ دولت بر طرح‌های زیربنایی مانند سدسازی تمرکز کرد و محرومیت‌زدایی مورد غفلت قرار گرفت. با شروع دولت نهم مجدداً راهبرد محرومیت‌زدایی در دستور کار قرار گرفت با این تفاوت که این بار علاوه بر نیازهای اولیه مانند آب‌رسانی و احداث جاده، طرح‌های گازرسانی، آسفالت معابر روستایی و نوسازی مسکن روستائیان در دستور کار قرار گرفت. در سال ۱۳۸۵ تعداد ۶۱۵ شهر شامل ۱۱/۵ میلیون جمعیت از گاز شهری برخوردار بودند اما در سال ۱۳۹۲ این تعداد به ۱۰۲۰ شهر افزایش یافت.

طرح هدفمندسازی یارانه‌ها هم اهداف اقتصادی و هم اهداف اجتماعی داشت؛ از زمان پیروزی انقلاب اسلامی، یارانه‌های کلان برای محصولات انرژی مانند بنزین، گاز طبیعی و سوخت دیزل بار



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام
جمعه نرسانف العلم الاسلامی

۲۶

سال چهاردهم، شماره سوم، پائیز ۱۴۰۳

مالی سنگینی را ایجاد کرده و قیمت‌های غیرواقعی محصولات یارانه‌ای منجر به ضایعات و مصرف بیش از حد شده بود. در نیمه دوم دهه ۱۳۸۰ با افزایش قیمت جهانی نفت و به تبع آن افزایش قیمت بنزین و نفت گاز و افزایش تقاضای داخلی، منابع لازم برای واردات بنزین به تدریج افزایش یافت. به طوری که در سال ۱۳۸۶ حدود ۴/۶ میلیارد دلار از منابع کشور صرف واردات بنزین و نفت گاز شد. (روزنامه پیام ما، ۱۳۹۷/۹/۲۵) اتکای تأمین نیاز داخلی فرآورده‌ها به تولید داخل نیز به کمتر از ۶۱ درصد در سال ۱۳۸۵ رسید. به علاوه روزانه در حدود ۱/۶ میلیون بشکه نفت خام به طور رایگان در اختیار شرکت ملی پالایش و پخش قرار می‌گرفت. مصرف روزانه این مقدار نفت خام به معنای کاهش قدرت صادرات و درآمدهای ارزی کشور به ارزش ۱/۶ میلیون بشکه در روز بود. لذا در لایحه برنامه چهارم توسعه، دولت پیشنهاد آزادسازی قیمت فرآورده‌های نفتی براساس قیمت عمده فروشی خلیج فارس را گنجانده. رشد هزینه مالی یارانه‌ها و وابستگی ایران به بنزین وارداتی که اقتصاد کشور را در برابر تحریم‌ها آسیب‌پذیرتر می‌ساخت، دولت را وادار کرد تا ریسک هدفمندسازی را بپذیرد. در مورد منافع و زیان‌های هدفمندسازی یارانه‌ها مباحث زیادی مطرح شده است اما در مجموع می‌توان منافع آن را بیشتر از زیان‌هایش ارزیابی کرد. برخی منافع حاصل از نقدی کردن یارانه حامل‌های انرژی عبارتند از: ۱- منطقی‌تر شدن توزیع و کاهش فاصله طبقاتی ۲- کاهش مخارج عمومی دولت و رسیدن به تعادل بیشتر در بودجه ۳- کاهش شکاف در مصرف کالا و خدمات ۴- بهینه‌سازی مصرف و کاهش هدر رفت انرژی ۵- افزایش قدرت انتخاب مصرف‌کنندگان ۶- واقعی شدن قیمت‌ها و رقابتی شدن بازار (مصباحی مقدم، اسمعیلی گیوی و رعایایی، ۱۳۸۸: ۱۷۶)

این طرح زندگی دهک‌های پایین جامعه را متحول کرد و تا حدی مصرف بی‌رویه حامل‌های انرژی را کاهش داد اما از سوی دیگر تبعات منفی اقتصادی مانند افزایش تورم و تضعیف تولید و به تبع آن افزایش بهای کالاها را در پی داشت. اجرای این طرح باعث کاهش اشتغال به میزان ۱۳/۲۷ درصد و افزایش تورم به میزان ۱۸/۵ درصد گردیده است. حذف یارانه حامل‌های انرژی برای واحدهای صنعتی هزینه‌های واسطه‌ای را افزایش داد و به افزایش قیمت تمام شده کالاها تولید داخل منجر گردید. لذا تقاضا برای کالاها کاهش یافت و منجر به رکود و کاهش اشتغالزایی شد از سوی دیگر اجرای این طرح باعث کاهش تقاضای خانوارها برای کالا و خدمات گردید (نعمت‌الهی، ۱۳۹۴: ۱۹).

دولت روحانی نه مدعی عدالت‌گرایی بود و نه در این زمینه توفیق چشمگیری داشت؛ ضریب جینی به عنوان معیار سنجش نابرابری در دهه ۱۳۹۰ با افزایش همراه بوده است، در این دهه همزمان با کاهش

قیمت جهانی نفت و کاهش فروش نفت ایران به دلیل اعمال تحریم‌ها نابرابری تشدید شد. هر چند افزایش درآمد نفت به افزایش نابرابری کمک می‌کند دلیل آن توزیع نامناسب ثروت است اما کاهش درآمد نفت به دلیل آن که این توزیع ناعادلانه در شرایط تحریم و مشکلات فروش نفت و سوء استفاده عده‌ای از این شرایط توزیع ثروت به صورت ناعادلانه‌تر بین طبقات جامعه تقسیم شده است. در سال ۱۳۹۰ ضریب جینی ۰/۳۷۵ بوده و در سال‌های بعد با افزایش همراه بوده است و در این سال کم‌ترین مقدار ضریب جینی نیز در دهه ۱۳۹۰ بود. در سال ۱۳۹۷ ضریب جینی به ۰/۴۰۹۳ دهم درصد رسید که بالاترین تغییر و افزایش دامنه ضریب جینی را در پی داشت. در این سال به دلیل خروج آمریکا از برجام فروش نفت به حداقل رسید. یکی از واقعیت‌های بسیار غم‌انگیز و تکان‌دهنده موجود در اقتصاد ایران بحران تقاضای مؤثر است؛ یعنی شدت نابرابری‌های ناموجه به جایی رسیده که ندارهای ما قادر به خرید کالاهای تولید شده در داخل نیستند و داراهای ما مایل به خرید آن نیستند. (مومنی، ۱۳۹۷)

جدول شماره ۱۰

ضریب جینی در دولت‌های احمدی نژاد و روحانی (بانک مرکزی، اطلاعات سری‌های زمانی)

دولت‌های احمدی نژاد		دولت‌های روحانی	
سال	ضریب جینی	سال	ضریب جینی
۱۳۸۴	۰/۴۰۲۳۰	۱۳۹۲	۰/۳۹۵۲۰
۱۳۸۵	۰/۴۰۰۴۰	۱۳۹۳	۰/۳۹۹۹۰
۱۳۸۶	۰/۴۰۴۵۰	۱۳۹۴	۰/۳۹۸۸۰
۱۳۸۷	۰/۳۸۵۹۰	۱۳۹۵	۰/۴۰۴۶۰
۱۳۸۸	۰/۳۹۳۹۰	۱۳۹۶	۰/۴۰۰۸۰
۱۳۸۹	۰/۳۸۱۳۰	۱۳۹۷	-
۱۳۹۰	۰/۳۷۵۰۰	۱۳۹۸	-
۱۳۹۱	۰/۳۸۳۴۰	۱۳۹۹	-
۱۳۹۲	۰/۳۹۵۲۰	۱۴۰۰	-

افزایش نابرابری بیانگر آثار زیانبار اقتصاد رانتی است. نابرابری در دسترسی به منابع درآمدی و توزیع ناعادلانه ثروت زمینه رشد ضریب جینی را فراهم می‌سازد در چنین شرایطی هرچه درآمد نفت افزایش یابد تاثیر منفی آن بر شاخص برابری بیشتر خواهد بود به دلیل در اختیار داشتن ثروت‌های نفتی در دست دولت و ایجاد دولت رانتیر رانت عامل افزایش نابرابری می‌شود و از این رو درآمدهای نفتی به دلیل سیستم رانتی دولتی به افزایش نابرابری در سطح جامعه کمک می‌کند.

۴- نتیجه

یکی از ویژگی‌های بارز اقتصادهای وابسته به منابع طبیعی، به‌ویژه اقتصادهای نفت-پایه شکنندگی و ناپایداری درآمد می‌باشد. نفت از طریق ساز و کارهای گوناگون سیاست‌های ضدتوسعه را به دولت‌ها تحمیل و یا لاقط دولت‌ها را به اجرای چنین سیاست‌هایی تشویق می‌نماید؛ ورود ارز حاصل از فروش نفت ضمن کاهش انگیزه تولید، و تضعیف سرمایه‌گذاری و تحقیقات صنعتی، باعث گرایش دولت به سمت واردات می‌شود. بر اثر وقوع بیماری هلندی بخش خدمات به عنوان بخش غیر قابل رقابت در مقایسه با صنعت و کشاورزی، رشد نامتوازنی خواهد داشت. این عدم توازن به افزایش جمعیت کلان-شهرها دامن می‌زند و پدیده ماکروسفالی را در کشورهای نفت‌خیز تشدید می‌نماید؛ پدیده‌ای که عامل بسیاری از معضلات اقتصادی مانند تورم سرسام‌آور در بخش مسکن است. علاوه بر این، تضعیف بخش تولید نرخ بیکاری را افزایش می‌دهد. بالا بودن درآمد نفت نیاز دولت‌ها به مالیات را کاهش داده و مانع شکل‌گیری نظام مالیاتی قوی و کارآمد می‌شود. وفور منابع درجه حساسیت برنامه‌ریزی را کاهش می‌دهد و مدیران چندان نگران ناکارآمدی بنگاه‌های اقتصادی نیستند زیرا عدم بهره‌وری این بنگاه‌ها از محل درآمد نفت جبران می‌شود. از سوی دیگر وفور منابع نفتی باعث تضعیف انضباط مالی دولت می‌شود. نوسانات شدید قیمت و درآمد نفت باعث ناپایداری سیاست‌های اقتصادی می‌شود و برنامه‌ریزی اقتصادی را متزلزل می‌سازد. نفت از طریق تغییر در سیاست‌های اقتصادی باعث ایجاد پدیده‌های اقتصادی نامطلوب و افت شاخص‌های اقتصادی می‌شود از سوی دیگر نوسانات می‌تواند مستقیماً شاخص‌ها را تغییر داده دولت را به اتخاذ سیاست‌های خاص وادار نماید. البته نفت می‌تواند آثار مثبت اقتصادی نیز در پی داشته باشد؛ به‌ویژه وفور درآمد نفت می‌تواند زمینه رشد اقتصادی بالاتر و اتخاذ سیاست‌های حمایتی را فراهم نماید.

دولت با فراهم کردن منابع هزینه برای هزینه کردن در سیاست‌های محرومیت‌زدایی، هم عامل کاهش فقر و محرومیت در حوزه فقر بوده و از طریق دامن زدن به تورم با افزایش درآمدهای نفتی که حجم نقدینگی در کشور افزوده شده، عامل افزایش تورم بوده است و منجر به کاهش قدرت خرید مردم خصوصاً اقشار ضعیف ترجاممکن است یک دولت برای رفع فقر به ایجاد اشتغال بیاندیشد و دولت دیگری با توزیع یارانه نقدی به مقابله با فقر برخیزد.

یکی از اهداف کلان توسعه در کشورهای مختلف، کاهش بیکاری و توسعه فعالیت‌های شغلی است. بیکاری پدیده مخرب اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است که رفع آن همواره از دغدغه‌های اساسی



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام
جمعه نورسافت العالم الاسلامی

۲۸

سال چهاردهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۳



فصلنامه علمی - پژوهشی
مجموعه دراست‌های علمی اسلامی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

برنامه‌ریزان است. بدین روی، بهره‌برداری کامل و مناسب از منابع انسانی در هر کشوری باید به‌عنوان یکی از اهداف راهبردی توسعه در نظر گرفته شود. کاهش درآمد نفت ایران در دهه ۱۳۹۰ بر نرخ شاخص بیکاری نیز اثرگذار بوده است و هرگاه درآمدهای نفتی کاسته شود بر نرخ بیکاری نیز اثر مستقیم می‌گذارد زیرا در این شرایط درآمدهای دولت کاسته شده و برنامه‌های تولیدی و اشتغال‌زا محدود می‌شود

درآمد نفت در اکثر مواقع به دلیل توزیع نامناسب در جامعه به افزایش نابرابری کمک کرده است. در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴ با کاهش فروش نفت ایران به دلیل تحریم‌ها و همچنین کاهش قیمت نفت در جهان درآمدهای نفتی کاهش یافته تقریباً در یک سطح بوده هرچند که افزایش بوده اما در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ با کاهش و تعلیق تحریم‌ها نفت ایران نیز با افزایش تولید و افزایش فروش آغاز شد که با افزایش درآمدهای نفتی باز ما شاهد افزایش نرخ ضریب جینی در کشور هستیم. یکی از موانع تحقق توسعه در دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی فقدان انسجام و هماهنگی میان راهبردهای سیاسی - اقتصادی و نگرش تک بعدی این دولت‌ها به توسعه بود.

در دوره ۱۶ ساله موردبررسی، درآمد نفت از یک سو منابع مورد نیاز توسعه را در اختیار دولت‌ها قرار داد و از سوی دیگر محدودیت‌ها و الزاماتی را بر آنها تحمیل کرد که نتیجه آن کند شدن فرآیند توسعه بود. تاثیر مثبت نفت در شاخص‌هایی مانند کاهش فقر مطلق، ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و بهبود تراز بازرگانی (البته با احتساب صادرات نفت) نمایان گردید اما در مورد شاخص‌هایی از قبیل فقرنسبی، نابرابری، تورم و رشد اقتصادی نفت یا تاثیر مثبت نداشته و یا به عنوان مانع بهبود این شاخص‌ها عمل کرده است. نوع و میزان این پیامدها به گفتمان سیاسی - اقتصادی دولت‌ها و توانمندی مدیران آنها وابسته بوده است چنانکه دولت احمدی‌نژاد درآمد نفت را به سمت کاهش نابرابری و افزایش تورم سوق داد و بر عکس دولت روحانی درآمد نفت را به گونه‌ای مدیریت کرد که حاصل آن رکود تولید، مهار مقطعی تورم و افزایش نابرابری بود.

منابع

- آجیلی، هادی (۱۳۹۹)، اقتصاد سیاسی انرژی کشورهای خارمیانه و شمال آفریقا، تهران: انتشارات هزاره سوم.
- اسدی، سیدپیمان و بهرامی، جاوید (۱۳۹۲)، «اقتصاد سیاسی نظام ارزی کشورهای نفتی»، پژوهش‌نامه اقتصاد انرژی، دوره ۴، شماره ۹.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، اداره اطلاعات بانکی، دایره آمارهای استانی.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، داده‌های سری‌های زمانی.
- بهکیش، محمد مهدی (۱۳۸۱)، اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن، تهران: نشر نی.
- حیدری، محمد؛ انعامی علمداری، سهراب (۱۳۹۱)، «دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی. جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه علوم سیاسی سال هشتم، شماره ۲۰.
- خبرگزاری اقتصاد نیوز.
- ذوقی، ایرج (۱۳۷۲)، مسائل سیاسی-اقتصادی نفت ایران، تهران: انتشارات پاژنگ.
- ربیعی، کامران (۱۳۹۹)، «دولت توسعه‌گرا و چالش‌های توسعه اقتصادی در ایران (۱۳۹۸-۱۳۵۷)»، مجله جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۱۲، شماره ۱.
- رحمانی، مهرداد و فریدزاد، علی (۱۳۹۸)، «نوسانات قیمت نفت طی چهل سال؛ چرا قیمت نفت همچنان ممکن است ما را متعجب کند»، فصلنامه روند، شماره ۸۳ و ۸۴.
- روزنامه دنیای اقتصاد (۱۳۸۶)، سخنرانی محمود احمدی‌نژاد در راهپیمایی ۲۲ بهمن ۱۳۸۶/۱۱/۲۳.
- روزنامه پیام ما (۱۳۹۷) گزارش «راه دشوار قیمت بنزین»، شماره ۱۳۳۶، ۲۵ آذر.
- سالواتوره، دومینیک (۱۳۸۳)، تجارت بین‌الملل: نظریه‌ها و سیاست‌های اقتصاد بین‌الملل، ترجمه حمیدرضا ارباب، تهران: نشر نی.
- طاهر شهری، وحید (۱۳۹۷)، «ارزیابی برنامه‌های ۵ ساله توسعه کشور از منظر تحقق اهداف اقتصادی سند چشم‌انداز»، فصلنامه مجلس و راهبرد، شماره ۹۴.
- طاهرزاده، عنایت‌الله (۱۳۹۹)، «چشم‌انداز انرژی جهان تا ۲۰۴۰ با تأکید بر نفت و گاز»، بخش دوم، ماهنامه علم یاکتشاف و تولید نفت و گاز، شماره ۱۷۹.
- خبرگزاری مهر (۱۳۹۰)، «گزارش هیات تحقیق و تفحص از برنامه چهارم توسعه»، ۱۳۹۰/۱۰/۴.
- فلاحی، فیروز و هاشمی‌دیزجی، عبدالرحیم (۱۳۸۹)، «رابطه علیت بین GDP و مصرف انرژی در ایران با استفاده از مدل‌های مارکف سوئیچینگ»، فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، سال هفتم، شماره ۲۶.
- فلاحی، محمدعلی و پیغمبری، سعید (۱۳۸۹)، «بررسی آثار متقابل میان نرخ رشد قیمت سبد نفتی OPEC و رشد اقتصادی کشورهای عمده OECD»، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران.
- قنبری، علی؛ خضری، محسن و رسولی، احمد (۱۳۹۰)، «تشخیص اثرات نامتقارن شوک‌های نفت خام بر روی اقتصاد ایران در رژیم‌های اقتصادی: مدل راه‌گزینی مارکوف»، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۹۷.
- کارل، تری. لین (۱۳۸۸)، معمای فراوانی؛ رونق‌های نفتی و دولت‌های نفتی، ترجمه جواد خیرخوهان، تهران: نشر نی، ۱۳۸۸.



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بای جان اسلام
جمعیت نرسان العالم الاسلامی

۳۰

سال چهاردهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۳



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

- گسگری، ریحانه؛ قنبری، حسنعلی و اقبالی، علیرضا (۱۳۸۵)، «بی‌ثباتی در اقتصاد کلان و سرمایه-گذاری بخش خصوصی»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، دوره ۶، شماره ۲۳.
- مرکز آمار ایران (۱۴۰۱)، شاخص‌های کلان اقتصادی و اجتماعی کشور.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۶)، تصویری از عملکرد اقتصاد کلان در دولت‌های مختلف.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، متن قانون برنامه دوم توسعه.
- مسجدی، فرخ (۱۳۸۱)، سنجش و توسعه‌یافتگی، فصل‌نامه پژوهش‌های اقتصادی، شماره ۱۰.
- مسلمیان، رامین و ایزدی، اسماعیل (۱۳۹۶)، «نگاهی انتقادی به اقتصاد ایران از سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵»، مجله میدان، بیستم خرداد.
- مصباحی مقدم، غلامرضا، اسمعیلی گیوی، حمیدرضا و رعایایی، مهدی (۱۳۸۸)، «بررسی و آسیب-شناسی هدفمندسازی پرداخت یارانه‌ها»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال نهم، شماره ۳۵.
- منتظری شورکچالی و جعفری صمیمی (۱۳۹۸)، «متغیرهای کلان اقتصادی و درآمد مالیاتی در ایران»، دوفصلنامه بررسی مسائل اقتصاد ایران، شماره ۲.
- مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۸)، سخنرانی در مرکز مطالعات فرهنگستان علوم.
- مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۴)، اقتصاد سیاسی توسعه در ایران امروز، تهران: انتشارات نقش ونگار.
- مهرآرا، محسن؛ دهقان‌منشادی، محمد و رحیم‌پور، پروین (۱۳۸۹)، «بررسی نقش صندوق‌های نفتی در کنترل بی‌ثباتی اقتصاد کلان در کشورهای نفت‌خیز»، مجله راهبرد، شماره ۵۷.
- میرترابی، سعید (۱۳۸۷)، «نفت و دموکراسی در خاورمیانه»، مجله مطالعات خاورمیانه، شماره ۵۳.
- نعمت‌اللهی، زهرا و همکاران (۱۳۹۴)، «ارزیابی آثار هدفمندسازی یارانه حامل‌های انرژی بر فعالیت‌های تولیدی»، فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، سال پنجم، شماره ۱۹.
- نیلی، مسعود (۱۴۰۰)، روزنامه دنیای اقتصاد، (۱۳/۸/۱۴۰۰).
- Afarineshfar, S. & Shahnazi, R. (2016). Investigating the Impact of Oil Price Fluctuations on Value Added of Different Economic Sectors in Iran. Quarterly Journal of Energy Economics Studies, 12(48).
- Baland, Marie. (2010). Governance and Development, Center for Research in the Economics of Development, University of Namur.
- Bebrawi, H. & Luciani, G. (1990). The Rentier State in the Arab World. In Luciani, G. The Arab State. London: Routledge.
- Ehteshami, Anoushirvan and Mahjoob Zweiri (2007), Iran and the Rise of its Neoconservatives.
- the Politics of Tehran's Silent Revolution, London
- Farzanegan, Mohammad Reza (2009), "Macroeconomic of Populism in Iran", MPRA Paper, no. 15546.
- Guga, Ayuba (2015), Good Governance, A key Drive to Sustainable Development in

Nigeria, International Journal of Education and Research.

- Hameed, Samina (2020), " Political economy of rentierism in the middle east and disruptions from the dijital space", Contemporary review of the middle east.
- Hamdi, H., & Sbia, R. (2013). Dynamic Relationships between Oil Revenues, Government Spending and Economic Growth in an Oil-Dependent Economy. Economic Modelling, 35(1).
- Hameed, Samina (2020), " Political economy of rentierism in the middle east and disruptions from the dijital space", Contemporary review of the middle east.
- Kohli, A. (Ed.). (2014). The State and Development in the Third World: A World Politics Reader. Princeton: Princeton University Press.
- Nademi, Younes (2017), "The resource curse and income inequality in Iran", springer, Published online, April.28.
- Nerré, Birger (2001): "The Concept of Tax Culture", National Tax Association, Proceedings Ninety-Fourth Annual Conference 2001. BNTA, Washington DC.
- Nademi, Younes (2017), "The resource curse and income inequality in Iran", springer, Published online, April.28.
- Rabie, Mohamed, (2016), A Theory of Sustainable Sociocultural and Economic development, (Hampshire: Palgrave Macmillan).
- Tansuchat, Roengchai, Chang, Chia-Lin and McAleer, Michael. (2010). "Crude Oil Hedging Strategies Using Dynamic Multivariate GARCH" CIRJE Discussion Papers, CIRJE-F-704, <http://www.e.u-tokyo.ac.jp/cirje/research/03research02dp>.
- Usui, Norio(1997), "utch disease and policy adjustments to the oil boom: a comparative study of Indonesia and Mexico", Resources Policy, vol. 23, issue4.
- Usui, Norio(1997), "utch disease and policy adjustments to the oil boom: a comparative study of Indonesia and Mexico" Resources Policy, vol. 23, issue4.
- <https://www.worldbank.org/en/country/iran/overview>-'Iran's Economic Update April 2021. One Hundred Years of Oil Income and the Iranian Economy: A Curse or a Blessing?



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۳۲

سال چهاردهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۳

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۴۰۳۰۱

به این مقاله این گونه ارجاع دهید:

سلاسل، فرهاد؛ شیخزاده، حسین؛ خداوردی، حسن (۱۴۰۳)، «دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران (۱۳۸۴ تا ۱۴۰۰)» فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س ۱۴، ش ۳، پاییز ۱۴۰۳، صص ۳۲-۱.